

# موقعیت حقوقی سلطنت

امیرفیض- حقوقدان

چهارشنبه ۲۸ آوریل ۲۰۱۰

چندروز پیش گفتگویی تلفنی داشتم با ایرانیاری مقیم لندن که نمودار تفکر و نگرانی های او نسبت به موقعیت اعلیحضرت و گرایش های ایشان بود.

در هفته های گذشته نیز به موازات مصاحبه ها و خاصه گرایش های اعلیحضرت به جنبش خزه ها و فاصله گرفتن بیشتر از رسالتی که تاریخ و قانون اساسی برعهده ایشان محول کرده است، فکس هایی دریافت داشته ام که در کمال ناامیدی انتظارات نابجا و نادرستی را پیشنهاد کرده اند، از جمله اینکه:

- چرا استعفا نمی دهد که وضع روشن بشود - اصلا یک فراخوان امضا جمع کنید برای کناره گیری ایشان - هرروز از روز گذشته بدتر می شود - اصلا ایشان در خط سلطنت و ایران نیستند - خودشان گفتند که «سلطنت وسیله ای برای نجات ایران است» حالیه اصلا قدغن کرده اند که نام سلطنت آورده نشود - یک مقام را مونوپول خودش کرده و نه خودش استفاده می کند و نه دیگران - وقتی او سلطنت را نمیخواهد ما چرا بخواهیم - یک هواپیمایی که در وسط فرودگاه ازکار افتاده و نه پرواز می کند و نه کنارمیرود باید آنرا به کناری کشید که هواپیماهای دیگر بتوانند پرواز کنند...

این فکس ها خاصه تلفن آن ایرانیار مقیم لندن که البته سانسور شده عبارتی است سبب گردید که تحقیق حاضر تقدیم گردد و امیدوارم پاسخ گویایی برای همه این صحبت ها باشد.

## گفتگوی تلفنی:

اجازه بفرمایید ابتدا گفتگوی تلفنی که انگیزه این تحریر شده است را ملاحظه بفرمایید و سپس به اصل تحقیق و موضوع برویم.

«شما مرا نمی شناسید همان ایرانی هستم که باتفاق همسرم در اوائل سال ۵۸ درهایدپارک پس از آنکه شما راجع به انقلاب صحبت کردید و اعلامیه زیر عنوان "انقلاب ایران را بشناسید" را میان حاضرین پخش کردید، و غوغایی علیه شما بمناسبت محکوم کردن انقلاب برپا شد و خطر حمله به شما وجود داشت و من شما را از بین جمعیت هیجان زده بیرون کشیدم و توصیه کردم که در این قبیل جاها هیچگاه تنها نیایید. من از همان مقاله "انقلاب ایران را بشناسید" واقعا مرید شما شدم و از همان تاریخ که سنگر در روزهای یکشنبه در هاید پارک لندن پخش می شد؛ با سنگر همراه شدم.

خدا را شاهد میگیرم که وقتی تز تداوم مشروطیت سلطنت و قانون اساسی را در سنگر ارائه دادید جان گرفتم و درراه مبارزه، مجهز به یک فلسفه و برهان سیاسی برای مشروعیت و حقانیت مبارزه شدم و در حقیقت شما ما را از بلاتکلیفی رها ساختید. من در سالهای متوالی تا توقف سنگر هیچگاه مزاحم نشدم زیرا رابطه فکری و اعتقادی ما سنگر بود. اگر اکنون جسارتا مزاحم هستم برای این است که حقیقتا گرفتاری و مشکلی در مبارزه ما وجود دارد. شما فکری بکنید و راه حلی نشان بدهید و تزی بیابرد که مانند تز تداوم مشروعیت سلطنت جوابگو باشد.

شما و همه ناظریم که اعلیحضرت حاضر به تصدی سلطنت نیست و هرچه هم اصرار می شود مقاومت ایشان سخت تر می شود. و از طرفی همانطور که خودتان نوشته اید فرهنگ و عادت ما مردم رهبری پادشاه است، حال در این وضعیت ما چه باید بکنیم؟

یادتان هست؛ البته که هست و خودتان در سنگر ها نوشته اید که علیاحضرت فرح پهلوی در سالهای قبل در یک مصاحبه فرمودند: «علیرضا بیش از رضا آمادگی قبول مسئولیت سلطنت را دارد» خودتان نوشتید که «اعلیحضرت رضا پهلوی در مصاحبه ای فرمودند اگر اتفاقی برای من بیافتد علیرضا جانشین خواهد بود» درسنگر یادم هست که نوشته شد: «علیاحضرت فرمودند اگر رضا بلند نشود علیرضا بلند خواهد شد و اگر او هم برنخیزد یکی از افراد خانواده پهلوی برخواهد خواست.»

این یاد ها را تجدید خاطره کردم تا شما بتوانید از این اشارات در راه نجات تداوم مشروعیت سلطنت استفاده کنید. من فکر می کنم که شما خوب میدانید که اعلیحضرت حاضر به قبول مسئولیت و استفاده از قدرت معنوی سلطنت برای نجات ایران نیستند و تقلا های شما و دیگران به همان سرنوشتی که ۳۰ سال است گرفتار خواهد شد.

مختصر شده از گفتگوی تلفنی یکساعته از لندن

### **با سابقه جلو برویم:**

نگرانی از عملکرد اعلیحضرت، عملکرد که چه عرض کنم بهتر است واژه اظهارات بکار گرفته شود، از پس از عقب نشینی ایشان از موقعیت سلطنت از طرف سلطنت طلبان شروع شد و پس از انتشار مقاله سرنوشت سلطنت (سنگر شماره ۲۹۲ سال ۱۳۶۵) نگرانی سلطنت طلبان افزایش یافت. در این زمان نامه ای همراه بیتی پرمعنا به سنگر رسید که سنگر مقاله کوتاه «هست و نیست» را به پاسخ آن نامه اختصاص داد.

بگو ای هموطن من به شه پاک سرشت

که یکی زین همه یاران به یمن این بیت نوشت

شکستن قفس ای دوست، سخت بیهوده است

در این پرنده دگر همت پریدن نیست

این سخن و نظایر آن که نوع نازیبا و ملالت بار آنرا یک مجله آلمانی از قول علیاحضرت نقل کرده بر سر زبان ها افتاده و قدری از آن ها هم به سنگر اعلام شده است.

یارب به حق حقیقت روا مدان

کاین گفته ها بحقیقت شود عیان

این سخن ها که ممکن است از سر خیر خواهی هم باشد، سراسر، فساد و مفسده و شروناپسامانی است، خیال است و خیال هم هیچگاه حقیقت نمی شود. همچنانکه نیست، هست نمی شود.

مصلحت در روشنگویی نیست همین قدر کفایت است و این دو بیت شاهد مقصود.

علم نصرت ما هست همین شاه که هست

نکته ای هست در این گفته ما، هوش که هست

مشکلی هست عظیما ولی نتوان گفت

هست ما نیست ولی نیست که هست

حاشیه:

مقصود از هست اعلیحضرت است و مقصود از نیست والاحضرت علیرضا میباشد و نقل قول مجله آلمانی از علیاحضرت هم دایر به صلاحیت بیشتر والاحضرت علیرضا برای سلطنت است (پایان حاشیه - از سنگر شماره ۳۰۵)

## واما بعد:

اول لازم است به بینیم چرا این روزها اعتراضات نسبت به موقعیت اعلیحضرت شدت یافته است. پاسخ این مهم را در این بیت می توان یافت.

عرق مردی آنگهی پیدا شود      که مسافر همره اعدا شود

گرایش های اعلیحضرت و علیحضرت به کسانی که حقیقتاً دشمن سلطنت بوده و مستند و تجلیل و تکریم از آن دشمنان، غیرت و

حمیت سلطنت طلبان را آشفته ساخته است.

در آن سالها که ۲۴ سال از آن می گذرد، مصلحت نبود که مطلبی که امروز مطرح می شود مطرح گردد، زیرا که اولاً قرآنی تردید اعلیحضرت را در نفی تصدی سلطنت گواهی میداد دوم اینکه التیام و فروکش کردن اعتراضات سلطنت طلبان بیشتر متکی بر احساسات و توقعات قانونی آنها بود که با مکاتبات سنگر با آنها، اعتراضات فروکش میکرد که کرد.

ولی اعتراضات و فروکش کردن آنها وقتی متکی بر احساسات باشد موقتی است و برای اینکه حالت موقتی بودن به حالت دائم واصل بودن تبدیل گردد نیاز به منطق حقوقی و حکمتی دارد تا از ثبات و قانمیت مستحکمی برخوردار گردد. به این ملاحظه موقعیت حقوقی سلطنت معیار قرار گرفت تا جای احساسات را منطق پایدار سازد.

## به اتفاق به آن نگاه می کنیم:

نظام اجتماعی جوامع بشری بر پایه روابط حقوقی شکل گرفته است و هر جا جامعه ای باشد لاجرم نظامی هم هست و هر جا نظامی هست روابط حقوقی پایه گذار آن نظم است.

روابط حقوقی جوامع بشری از دو منبع شکل یافته است یکی منبع ویا قانون ارگانیکی (طبیعی) و آن، روابط و نظامی است که دست بشر در تکوین آن نقش قاطع و باطنی نداشته است مانند، محبت، حس مالکیت، وطن دوستی و امثال آنها.

در ردیف تکوین ها، سلطنت و روابط ناشی از آن، یکی از برجسته ترین قوانین ارگانیکی ماست که مسئولیت اداره جوامع بشری بر عهده پادشاهان نهاده شده است.

غزالی مورخ و فقیه اسلامی در تفسیر آیه: «الطیعوالله» قرآن نوشته است. باید دانست که پادشاهی را خدا میدهد از این روادعت ایشان نباید داشت و ایشان را دوست نباید داشت و متابیع باید بود و با ملک منازعت نشاید و دشمنی نباید که خدای تعالی فرمود «اطیعوالله...»

ریشه این قانون ارگانیکی را دقیقاً نمی توان گفت از چه زمانی است ولی قراین نشان می دهد که به کمتر از ۱۰۰۰ سال از اسلام نمی رسد.

ریچارد ن. فرای مولف میراث باستانی ایران به نقل از «جرج ویدنگران» نوشته است: «پادشاه در ایران باستان نیز مانند مردم دیگر هند و اروپایی وجود او مقدس و فرمانبرداری از او جایگاه خدائی را نمایان می سازد»

مورخین خارجی و ایرانی متفق القولند که پادشاهی از قوانین طبیعی است که رسوب آن جزء ذات هرایرانی شده و آن خوی شاه پرستی، رهبری شاه و مظهریت شاه در تامین امنیت و وحدت و استقلال کشور است.

حکیم فردوسی هم از همان قانون ارگانیکی بودن سلطنت استفاده کرده و گفته است:

شهنشاه جان است و کشور بدن  
که بیجان نماند به پا کاخ تن

### قانون مدون ضم بر قانون ارگانیکی سلطنت:

انقلاب مشروطیت و قانون اساسی آن بدون اینکه در ماهیت ارگانیکی بودن نهاد سلطنت تغییری بدهد، جامه مدون بودن را هم بر سلطنت پوشانید. بنابراین در اصطلاح حقوق سیاسی، قانون اساسی مشروطیت شد سند رسمی سلطنت که با شرایط مقرر در آن سندوا جمله اتیان سوگند پادشاهی شاه متعهد سند مزبور قرار گرفت.

این مقدمه بدان جهت بتحریر آمد که آنچه در این تحقیق تقدیم می گردد برپایه سند سلطنت و آثاری است که بر آن مترتب است.

سند رسمی یعنی سندی که به موجب قانون تنظیم شده باشد. این قبیل اسناد همانطور که میدانید اگر در زمره عقود جایز نباشد، یکطرفه نمی شود آنرا فسخ کرد. سند رسمی نه قابل تکذیب است و نه قابل عدول و خودداری، و متعهد نمیتواند مدعی شود که اگر سند را امضا کردم قصد قبول تعهد در آینده بود (در تطبیق مورد ادعای اعلیحضرت در مصاحبه با احمد احرار) متعهد نمی تواند بگوید برای انجام تعهدی که دارم پرسش از مردم کوچه و بازار را لازم میدانم (در تطبیق مورد رفتارندم برای حقانیت سلطنت) و یا متعهد نمی تواند بگوید آنقدر باید صبر کرد که مورد تعهد، خودش خود بخود انجام گیرد (قابل تطبیق با بیانات اعلیحضرت)<sup>۱</sup>

اینها و نظایر آن معاذیر و بهانه هایی است که به اعتبار سندیت سلطنت و خاصه ارگانیکی بودن آن از نظر حقوقی قابل استماع نیست و هر قدر هم که متعهد تکرار و اصرار کند تاثیر در موقعیت تعهد آور او و نفس تعهدات نمی شود.

برخی از متعهدین اسناد، تعهد خودشان را محترم میدانند و بدون فشار و یا مراجعه متعهد له، مقدم به انجام تعهد می شوند و برخی از انجام تعهد طفره می روند، رو نشان نمی دهند، به نامه های مراجعه کنندگان جواب نمی دهند (قابل تطبیق با دبیرخانه اعلیحضرت)

در محفلی بیاناتی میفرمایند که متعهدله مایوس از انجام تعهد از ناحیه متعهد گردد (مصاحبه ها و گرایش های مخالف تعهد)

گاه می شود که متعهد (قابل تطبیق با اعلیحضرت) در موقعیت های خاصی قرار دارد و یا از باب تقیه رفتار میکنند و یا برای دلشادی دیگران که از عدم انجام تعهد منتفع میگردند و یا ایجاد نگرانی برای صاحبان حق (متعهدله) و یا خودنمایی بیاناتی میفرمایند که مفهوم آن خودداری و یا تعارض با سند تعهد سلطنت است.

اکنون اجازه بدهید بایک مثال تطبیقی جلو برویم؛

<sup>۱</sup> - در نامه ای به تاریخ آوریل ۲۰۰۸ نوشتم: تکرار سخن های کهنه راه بجائی نخواهد برد.

پدر تاجدار شما هر رفتارندم دیگری را برای تعیین آینده سیاسی کشور حتی اگر درست صورت می گرفت نمی پذیرفت. قانون اساسی وجود داشت و روش هایی که باید در پیش گرفته می شد در آن معین شده بود، و باید به آن احترام گذاشته می شد. رژیم که در ایران بر پا شده، غیر قانونی است. آری ۳۰ سال است یک رژیم غیر قانونی بر کشور ما سلطه جوئی می کند. و قانون دان ها و قانونگذاران کشور ما در سکوت سیری می کنند. قانونی که از پدر بزرگان ما و از پدر بزرگ شما نشئات گرفته بود در زیر اقتدار اسلحه به جوی انداخته شد و فقط یک حکومت ننگ و جنگ سر کار آمد. حق حاکمیت از آن مردم ایران بود و باید در زمان مناسب خواست خود را در چار چوب قانون اساسی بیان می کردند. حک

اگر شما، متعهدله سند رسمی بودید و متعهد آن بجای انجام تعهد، شما را سرگردان میساخت حرفها میزد که بوی بی وفایی به تعهد را میداد، طفره میرفت، جواب تلفن ها و نامه های شما را نمیداد در ضمن برای سرخوردگی شما گهگاه اهانت و تحقیر هم به شما میکرد و شما هم میدانید که انجام آن تعهدات فقط و فقط بوسیله همان متعهد سند ممکن است لاغیر، (فرهنگ ایران در مورد پادشاه) آیا شما درواکنش به اظهارات متعهد میروید و سند تعهد او را باطل می کنید یعنی بدست خودتان و اراده خودتان متعهد را از انجام تعهد قانونی و عملی و محکم میسازید؟

تصور نمی کنم این چنین کار نادرستی را مرتکب شوید. متعهد است که تلاش می کند متعهدله را راضی به فسخ سند و ختم تعهد بکند نه متعهدله که پیشاپیش متعهد را از انجام آنچنان تعهدی که عظمتش برهیچکس پوشیده نیست آزاد سازد.

مطالبی که برخی از ایرانیان درباره برکناری اعلیحضرت نوشته اند از نظر حقوقی همان باری را دارد که عرض شد.

نظریات نادرستی که از سوی ایرانیانی نسبت به موقعیت سلطنت اعلیحضرت ابراز شده؛ همانند آن است که زمینه ساطی و مساعدت شود که اعلیحضرت از مسئولیت های سلطنت خودشان را رها سازند.

این کار داریوش همایون و امثال اوست که با پاره کردن و بی اعتبار ساختن قانون اساسی خواست سند سلطنت را بی اعتبار سازد که ضمن این بی اعتباری بالطبع تعهدات اعلیحضرت هم لوٹ گردد. داریوش همایون از بی اعتبار اعلام کردن قانون اساسی هدفی جز ابطال سند سلطنت نداشت ما سلطنت طلبان که به عمل داریوش همایون اعتراض و شدیداً آنرا محکوم کردیم چرا باید راه کارهایی و حرف هایی را بزنیم که نتیجه آن تحکم عمل لغو و بی اعتبار داریوش همایون است.

### **سه فاکتور و در این معادله:**

تردید نیست که انجام تعهدات اعلیحضرت کاری است که با موانع و فاکتور هایی مواجه است که تصمیمات و خواست های ما نمی تواند از آن فاکتور ها مصون باشد

**فاکتور نخست** - عدم علاقه و آمادگی روحی و جسمی اعلیحضرت در قبول مسئولیت بطور کلی است؛ و انجام تعهدات ایشان در شرایط حاضر نیاز به فداکاری- شجاعت، از خود گذشتگی فراست و میهن پرستی خاص واز همه مهمتر وفادار بودن به سلطنت دارد که در طول سی (۳۰) سال گذشته علانمی که از این خصلت های خاص رهبری معمولاً دیده می شود دیده نشده است.

**فاکتور دوم** - همانطور که اعلیحضرت در مصاحبه با دویچه وله آلمان فرمودند، جمهوری اسلامی از همه امکانات مادی و فردی خود استفاده می کند تا کانون های مقاومت را متلاشی سازد.

مهمترین و حساسترین کانون مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی انجام تعهدات اعلیحضرت است که اگر آن تعهدات در همان سالهای نخست اعلام قبول سلطنت به اجرا گذاشته شده بود امروز بطور مسلم اثری از این رژیم غیر قانونی نامشروع، متجاوز ضد ایرانی نبود.

**فاکتور سوم** - آمریکا و انگلستان هستند که صریح و علناً تداوم سلطنت را در قانون اساسی مشروطه غیر قابل قبول اعلام کرده اند (طرح هنری برشت)<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> - اگر طبق قوانین و مقررات سازمان ملل و حقوق بشر، دخالت کشوری در تصمیم مردم کشور ثالثی مجاز شمرده نشده است، نظرات آمریکا و انگلستان در جاییکه مردم ایران تنها مرجعی است که تصمیم میگیرد بی ارزش و غیر قابل قبول می نماید. مگر آنها اجازه دخالت در امور داخلی خود را به کشور دیگری می دهند؟ ح-ک

## تنها جبهه مقاوم غیرت است:

تنها جبهه ای که در مقابل این سه فاکتور قدرتمند قرار دارد، غیرت و همت سلطنت طلبان است، نه خود آنها. اعلیحضرت در مصاحبه دویچه وله این حقیقت را چنین ابراز داشته اند «مسئله این است که ما فرهنگی داریم که سلطنت طلب دوآتشه بار آورده که غیرت را ملاک کار سیاسی میداند».

غیرت، آن مردانگی و عاملی است که پرچم مبارزه مشروعیت تداوم سلطنت و قانون اساسی را در اهتزاز نگاه داشته است، غیرت است که با همه تیراندازی دشمنان و دوستان بظاهر دوست و باطن بدتر از دشمن همچنان این پرچم مبارزه در اهتزاز است و اگر غیرت نبود همان بی مهری های اعلیحضرت کافی بود که نه پرچمی باشد و نه پرچمداری.

انسان، بیش از همیشه دردمورد است که قدرت صحیح فکر کردن را از دست می دهد، یکی موقعی که عصبانیت حاکم بر اوست و مورد دیگر هنگام ناامیدی مفرط.

ما سلطنت طلبان هر دو مورد را گرفتاریم و چون گرفتاری را درک می کنیم لاجرم باید قدرت درست فکر کردن را از دست ندهیم.

ما نباید انتظار داشته باشیم که با سوگند سلطنت روال پادشاهی براساس قانون اساسی جریان یابد، پس دشمنان و مخالفان سلطنت، بیگانگان که با اساس سلطنت مخالفند و آخوند های حاکم که سلطنت را تباهی خودشان میدانند چکاره اند. پس تکلیف ما چیست؟

## تکلیف ما چیست؟

تکلیف ما را میراث های فرهنگی، سنت تاریخی و روح ایرانی بودن ما مشخص و مقرر کرده است میراث های فرهنگی و سنتی ما، ادبیات ملت ما، باورهای کهن و زنده و پویای ما، روند تاریخی قدیم و جدید ما، روند کشور داری ما؛ باور های سنتی و دینی و مذهبی ما ملت ایران، استوار بر پادشاهی است که قانون اساسی مشروطیت آنرا به زیبایی حاکمیت مردم و حقوق انسانی آراسته است. بریدن از این فروغ تابناک «ظلمانی» است، بترس از خطر تنهایی

یک چراغ است در این قاله کز پرتوی آن غیر او نیست چراغی که توسل جویم

تکلیف ما برخاسته از غیرت دوآتشه ماست. همان غیرتی که اعلیحضرت از آن بعنوان سلطنت طلب دو آتشه یاد کرده اند. مبارک اعلیحضرت و همه سلطنت طلبان باد از این تخصیص صفت به سلطنت طلبان.

دو آتشه صفتی است که فقط مختص به سلطنت طلبان بوده و میباشد زیرا که، اعتقاد آنان از دامنشای نیرو و پخته شده است؛ یکی از طریق قانون ارگانیکی سلطنت و دیگری قانون اساسی که تدوین کننده سنت سه هزار ساله سلطنت است و بدین معنا، اعتقاد سلطنت طلبان با دو آتشی پخته و آبدیده شده که هرگز خاموش شدنی نیست.

پشتوانه غیرت سلطنت طلبان، تاریخ و هویت ملی و میراث های فرهنگی و باورهای اصیل ایرانی نسبت به شاه و شاهنشاهی است، خون

ایرانی است که استقلال و وحدت ملت ایران را مرتباً آبیاری کرده است. این خون ایرانی است که ایران را به پایداری و وفا و

وفاداری متهور و مشهور ساخته است.

## حکم این غیرت ناظر بر موارد زیر است:

- ۱- در اهتزاز نگاهداشتن پرچم تداوم مشروعیت سلطنت و قانون اساسی که لازمه حراست و دفاع از حقایق سلطنت و حمله و نا کار ساختن آنچه مسقط تعهدات سند سلطنت است.
- ۲- تسلط بر ناراحتی و نا امیدی و خودداری از هر حرکت ویا بیانی که به ابطال سند تعهدات اعلیحضرت مساعدت کند.

یادمان باشد که ساموئل جانسون می گوید:

کارهای بزرگ و غیرممکن بوسیله افراد مصر، نه افراد قوی انجام می شود.<sup>۳</sup>

### نتیجه این تحقیق:

نه اظهارات مقامات خارجی در عدم قبول روال قانون اساسی در انتقال سلطنت (عین جمله طرح هنری برشت است) نه تعلق ها و بیانات متضاد با تعهدات سند سلطنت؛ نه استفاده از شیوه های بی مهری، تحقیر سلطنت طلبان و متقابلاً توجه خاص به دشمنان سلطنت و حتا کسانی که خود اقرار به قصد مشارکت در برنامه ریزی ترور شاهنشاه را داشته اند و نه اظهار نظرهایی که خبراز گرایش های ایشان به جهاتی که مورد تایید قانون اساسی و سند تعهدایشان نیست (از قبیل همه پرسی نسبت به رژیم سلطنتی) و امثال آن نمیتواند در رسمیت سند سلطنت خللی وارد سازد و در موقعیت حقوقی اعلیحضرت و تعهدات ایشان اثری جز فساد در مبارزه و یاری به جمهوری اسلامی و بقای آن ندارد.

چهارشنبه هشتم اردیبهشت ۲۵۴۹ (۱۳۸۹)

---

<sup>۳</sup> - در روز ۲۶ آوریل، ۹ روز پس از درگذشت استاد شفا در پس چندین ایمیل که در مورد بی مهری دفتر شهریار ایران وبدون پاسخ ماندن برخی استعلام ها رد و بدل شده بود نوشتم:  
استاد شفا در میان ما نیست ولی یادواره ایشان هرگز از میان ما نخواهد رفت.

روزی تلفنی گفتگو می کردیم، مطلبی بود که بارها و بارها تکرارش کرده بودم و دنبال کرده بودم و بالاخره به ایشان رو انداختم، نوشته یک برگی ایشان هنوز روی میز هست، وقتی آن نوشته را از ایشان دریافت کردم دوباره به ایشان تلفن کردم سپاسگزاری کنم.

اول واژه ای که ایشان گفتند این بود: «شما خیلی پشتکار دارید»

پاسخ من این بود: «استاد فراموش نکنید من یک آذری سمج هستم و تا به مقصد نرسم ول کن نیستم» هیچ یادم نمی رود ایشان خنده ای کردند که آن خنده از هزارواژه تشویقی و از هزار نشان و مقام با ارزش تر بود.

من به آن خنده ای که انتظار دارم خواهم رسید.

همرزمان گرامی این شخص یک آذری سمج است. بالاخره به آن خنده ای که لازم است بایستی برسد. وگرنه ول کن نیست. ح-ک